

## فیلم «هیچ» عبدالرضا کاهانی

### نسبت میان اخلاق و معیشت

منبع: روزنامه شرق، صفحه آخر، پنجشنبه، مورخ: ۱۹/۲/۳۰

۱. اخیراً فیلم نیکوی «هیچ» ساخته عبدالرضا کاهانی را دیدم. به نظر می‌رسد می‌توان اتفاقات متعدد و بعضاً تلخ و تکان‌دهنده فیلم را حول نسبت میان اخلاق و معیشت سامان بخشید. خانواده‌هایی که در فیلم به تصویر کشیده می‌شوند عموماً متعلق به اقشار فرودست و کم‌بضاعت جامعه‌اند؛ خانواده‌هایی که به اصطلاح آه در بساط ندارند و به زحمت می‌توان توازن میان درآمد و هزینه را تا آخر ماه برقرار کنند. در عین حال، مناسبات و روابط اخلاقی حداقلی‌ای میان آنها برقرار است. با ورود فردی جدید به این مجموعه، معادلات به هم می‌خورد. او که مبتلا به مرض پرخوری است، در ابتدا اسباب دردسر آنها می‌شود؛ اما در ادامه بر اثر یک اتفاق خیلی نادر گشایش مالی‌ای برای ساکنان آن مجموعه پدید می‌آید. این فراخی که علی‌الظاهر باید اسباب آسایش و آسودگی خاطر خانواده‌های کم‌بضاعت را فراهم آورد، تلخی و ناکامی و ویرانی به بار می‌آورد: یکی به همسر خود خیانت می‌کند و دیگری خودکشی می‌کند...

۲. نحوه زیست اخلاقی انسان‌های این جهانی تناسب زیادی با نحوه معیشت ایشان دارد. جامعه را انسان‌هایی پرکرده‌اند که نه خیلی فضیلت‌مند و قدیس مآب‌اند و نه عاری از دغدغه‌های اخلاقی و انسانی. چنین انسان‌هایی تا جایی که بتوانند از دیگران دستگیری می‌کنند و غمخوار آنها هستند؛ به پیمان‌های خویش عمل می‌کنند؛ دروغ نمی‌گویند، به زیردستان آزار نمی‌رسانند و... به یاد داشته باشیم که نهادینه شدن چنین دغدغه‌های اخلاقی‌ای ارتباط وثیقی با تربیت اخلاقی دارد. محیط خانواده و مدرسه محوری‌ترین و مهم‌ترین بسترهایی هستند که تربیت اخلاقی در آنها مجال بروز و ظهور می‌یابد، تربیتی که حس اخلاقی را در فرد پدید می‌آورد؛ حسی که تا آخر عمر همراه او خواهد بود و سلوک اخلاقی فرد را سامان می‌بخشد. کسی که در فضایی زندگی می‌کند که حاجات اولیه او نظیر پوشاک، مسکن، امنیت... برطرف نمی‌شوند و در فضایی ناامن بزرگ می‌شود، ممکن است مجال چندانی برای تربیت اخلاقی نداشته باشد. چنین کسی به قول توماس هابز انسان را گرگ انسان می‌داند و همیشه می‌کوشد تا در رقابت‌های ناسالم و نابرابری که در جامعه جاری و ساری است، حق خویش را از دیگران تصاحب کند؛ چراکه بسیار روزها و

شب‌ها را بخاطر دارد که سرگرسنه بر بالش گذاشته و نتوانسته است برای خود و احیاناً خواهر و برادر و مادر خویش آذوقه‌ای جمع کند. در چنین محیطی، تربیت اخلاقی‌ای متحقق نمی‌شود و شخص با اعوجاجات و کژیهای اخلاقی چندی بزرگ می‌شود. هنگامی که نحوه معیشت چنین فرد غیر مدنی و تربیت ناشده‌ای ناگهان زیر و زبر می‌شود، از آنجائی که وی فاقد ظرفیت مواجهه با شرایط جدید است و در عین حال ضمیر اخلاقی ناتراشیده و زمخت و غیر حساسی دارد، نمی‌تواند مناسبات و روابط خویش با دیگران را به نحوی تنظیم کند که از این موقعیت جدید استفاده بهینه کند. در مقابل، رفتارهای غیر مدنی و ناموجهی از او سر می‌زند که گاهی فاجعه نیز می‌آفریند. چنین نحوه از معیشت جدید و امکانات فوق العاده‌ای که در اختیار او قرار می‌گیرد، به‌سان "تیغ دادن به کف زنگی مست" است که هم خود را ناکار می‌کند و هم دیگران را.

۳. تربیت اخلاقی امری انضمامی است که در خلاء محقق نمی‌شود و ارتباط وثیقی با نحوه زیست انسان‌های اینجایی و اکنونی دارد. نهادینه شدن ساز و کار اخلاقی در میان انسان‌های متوسط الحالی که اکثر افراد جامعه را تشکیل می‌دهند میسر نمی‌شود مگر اینکه آنها از نحوه معیشت حداقلی قابل قبولی برخوردار باشند. تنها در این صورت است که می‌توان به پدید آمدن حس و وجدان اخلاقی در ایشان امیدوار بود. در عین حال، تحولاتی و دفعی که متناسب با پیشینه و ظرفیت و هاضمه افراد نباشد، چه عالماً عامداً و با انگیزه خیرخواهی صورت پذیرد و چه بر اثر تصادف باشد، بیش از اینکه آثار و نتایج نیکویی را در پی داشته باشد، مضر و زیانبار و ویران کننده است.